

همبستگی ملی و دموکراسی لازم و ملزوم یکدیگر



همایون مهمنش

سوم فروردین 1389 برابر 23 مارس 2010

hmehmaneche@t-online.de

<http://www.homayoun.info>

نلسون ماندلا رهبر جنبش سیاهپوستان آفریقای جنوبی و رئیس حزب "کنگره ملی آفریقا"، نخستین رئیس جمهور آفریقای جنوبی است که پس از پیروزی مردم این کشور بر نظام آپارتاید (تبعیض نژادی) در اولین انتخابات دموکراتیک و عمومی که در تاریخ 27 آوریل 1994 صورت گرفت، به این مقام برگزیده شد. وی از ماه مه ۱۹۹۴ تا ژوئن ۱۹۹۹ در این سمت، انتقال فرمانروایی اقلیت آپارتاید به اکثریت مردم آفریقای جنوبی را بر عهده داشت. ماندلا بخاطر جانبداری از صلح هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی محبوب و مورد احترام جهانیان است. مردم آفریقای جنوبی او را به نشانه احترام، 'مخولو' به معنی پدربزرگ صدا می‌زنند.

اخیرا فیلمی از ماندلا به نمایش گذاشته شده که اقدامات وی را در آغاز ریاست جمهوری نشان می‌دهد. ماندلا خود را حافظ منافع مردم آفریقای جنوبی اعم از سیاه یا سفیدپوست میدانست و با اقدامات خود خواهان آشتی و تقویت همبستگی مردم آفریقای جنوبی بود. فیلم مزبور نشان می‌دهد که وی برخلاف حکومت‌هایی که حتی پس از پیروزی به دنبال انتقام جوئی و دامن زدن به جو دشمنی و خشونت هستند، خواهان پایان دشمنی‌ها و همبستگی مردم آفریقای جنوبی بود.

پیش از آن حکومت آپارتاید سفیدپوستان در آفریقای جنوبی، سیاه‌پوستان را به شدیدترین وجه تحقیر و سرکوب کرده بود. در آن دوران ماندلا به هر مقاومتی دست زده، حتی در دورانی بطور مسلحانه علیه حکومت آپارتاید مبارزه کرده، به زندان افتاده و 27 سال از زندگی خود را در زندان سپری کرده بود. وی پس از آزادی از زندان در ۱۹۹۰، سیاست صلح‌طلبی پیش گرفت، امری که تحول آفریقای جنوبی برای ایجاد حکومتی متعلق به همه مردم و در نهایت دموکراسی را تسهیل نمود. مقابله مسلحانه با حکومت آپارتاید و 27 سال زندان باعث نشد که ماندلا پس از رسیدن به قدرت سیاست انتقام جوئی پیش گیرد. او در صدد اداره درست کشور و بهبود وضع مردم آفریقای جنوبی بود و میدانست که این مهم بدون همبستگی سیاهپوستان و سفیدپوستان و استقرار آزادی و دموکراسی میسر نمی‌باشد.

در آغاز ریاست جمهوری ماندلا، بخشی از کارمندان وزارتخانه‌ها و دفاتر دولتی دوران آپارتاید بتصور اینکه رئیس جمهور سیاهپوست آنها را تحمل نخواهد نمود، در تدارک ترک محل کار خود بودند. ماندلا آنان را نزد خود خواند و خطاب به آنها سخنانی با این محتوا بیان کرد که "اگر شما مایل به ادامه کار نیستند امر دیگری است، اما بدانید که من امیدوارم همه شما بر سر کارتان بمانید و با دلگرمی به کار خود ادامه دهید". سخنان ماندلا نتیجه مثبتی داشت و باعث شد که بسیاری از آن کارمندان که دارای تجربه کاری و برای ادامه درست کار مهم بودند، در خدمت باقی ماندند.

اما این تنها اقدام ماندلا برای تقویت همبستگی ملی مردم آفریقای جنوبی نبود. رفتار او با تیم راگبی آفریقای جنوبی که تا آنزمان فقط بازی سفیدپوستان محسوب میشد نیز حکایت از دانش سیاسی و همچنین انسان دوستی او داشت. ماندلا متوجه شده بود که موفقیت تیم راگبی برای سفیدپوستان آفریقای جنوبی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. او با هوشیاری بجای آنکه تیم مزبور را به عنوان تیم سفیدپوستان مردود بداند، آن را انگیزه‌ای برای تقویت حس همبستگی ملی مردم آفریقای جنوبی دانست و تمام کوشش خود را بکار برد تا تیم مزبور، تیم همه مردم آفریقای جنوبی بشود و در مسابقات بعد در سال ۱۹۹۵ که آفریقای

جنوبی میزبانی جام جهانی راگی را بر عهده داشت، پیروز گردد. ماندلا به این منظور اتباع غیر سفیدپوست آفریقای جنوبی را به حمایت از تیم اتحادیه ملی راگی دعوت کرد. او با کاپیتان تیم و بازیکنان آن ارتباط برقرار کرد، آنان را در کار خود تشویق نمود و اهمیت پیروزی تیم در تقویت حس همبستگی ملی را برای آنان توضیح داد. به پیشنهاد ماندلا تمرین های تیم راگی در محله های مختلف سیاهپوستان برگزار شد تا توجه و سمپاتی آنان را نیز جلب کند و آنها نیز این تیم را از آن خود بدانند. نتیجه این شد که تیم اسپرینگبوک در میان شور و هیجان همه مردم آفریقای جنوبی با پیروزی بر نیوزلند مقام اول را بدست آورد و ماندلا با پوشیدن لباس تیم جام پیروزی را به کاپیتان سفید پوست آن، فرانکو پینار اهدا کرد.

بدین ترتیب ماندلا در برقراری جو صلح میان سیاهپوستان و سفیدپوستان آفریقای جنوبی در تحقق همبستگی ملی کوشید و علی رغم بدبینی برخی از اطرافیان موفق شد. اهمیت سیاست های ماندلا در برخورد به امر همبستگی ملی باز هم روشن تر میشود اگر سرنوشت آفریقای جنوبی را با کشوری مشابه و در همسایگی آن مقایسه کنیم. این مقایسه بویژه از آنجا اهمیت دارد که رفتار موگابه در زیمبابوه بی اختیار انسان را به یاد اقدامات جمهوری اسلامی در ایران می اندازد.

موگابه

در زیمبابوه، کشور همسایه آفریقای جنوبی، رابرت موگابه از سال ۱۹۸۰ میلادی تا ۱۹۸۷ به عنوان نخست وزیر و از سال ۱۹۸۷ تا امروز به عنوان «رئیس جمهور» در مصدر کار بوده است. موگابه در سال ۱۹۶۰ پس از تحصیل به عنوان یک مارکسیست به زیمبابوه که در آن زمان هنوز رودزیا نام داشت، بازگشت. او در آغاز به حزبی که بعدها حزب اتحاد مردم زیمبابوه (زاپو - ZAPU) نام گرفت پیوست. اما در سال ۱۹۶۳ این حزب را ترک کرد و در پایه گذاری اتحادیه ملی زیمبابوه (زانو - ZANU) شرکت نمود. متعاقب آن موگابه ده سال به زندان افتاد و پس از آزادی یک فراکسیون افراطی در زانو پایه گذاری کرد و به مبارزه علیه حکومت یان اسمیت ادامه داد. در سال ۱۹۷۶ دو حزب زانو و زاپو ائتلاف و در انتخابات سال ۱۹۸۰ شرکت نمودند و برخلاف انتظار، بجای یوشوا نکومو Joshua Nkomo رهبر معتدل زاپو، موگابه به سمت نخست وزیر انتخاب شد.

حذف نکومو

دو سال بعد، در سال ۱۹۸۲، موگابه ادعا کرد که نکومو در صدد کودتا علیه وی بوده است و در نتیجه نکومو مجبور به ترک حکومت ائتلافی گردید. طرفداران زاپو بشدت تحت تعقیب قرار گرفتند و بریگاد نظامی موگابه بیست هزار نفر از مردم قبیله ندبله Ndebele را که پشتیبان نکومو بودند به قتل رساند.

حذف کنعان بانانا

پس از انتخاب مجدد موگابه در مقام نخست وزیری، این مقام در سال ۱۹۸۵ حذف گردید و موگابه رئیس جمهور زیمبابوه شد. او مدتی بعد کامپاینی تحت عنوان مبارزه علیه ایدز و همجنسگرایان براه انداخت که طی آن همجنسگرایان را با خوکها مقایسه نمود. همجنسگرایی به عنوان جرم شناخته شد و برای آن ده سال زندان مقرر گردید. پس از آن کنعان بانانا Canaan Banana که قبل از موگابه رئیس جمهور زیمبابوه بود به جرم همجنسگرایی محکوم گردید و او چون جان خود را در خطر دید به آفریقای جنوبی پناهنده شد.

تحریک سیاهپوستان علیه سفیدپوستان

موگابه در آغاز دوران نخست وزیری خود به سفید پوستان که حدود ۴۰۰۰ نفر بودند و ۷۰ درصد زمین های زراعی زیمبابوه را در اختیار داشتند وعده داد که آنها نباید ترسی بخود راه دهند. او برنامه ای برای انتقال زمینها از آنان به سیاهپوستان ارائه خواهد داد و ترجیح میدهد که این انتقال حتی الامکان از طرف سفیدپوستان بصورت داوطلبانه صورت گیرد. اما تا سال ۱۹۹۰ در این زمینه اقدامی صورت نگرفت. پس از پایان جنگ سرد میان شرق و غرب در این سال و قطع

کمک های مالی از طرف هر دو بلوک به زیمبابوه، رفتار موگابه تغییر کرد. در روندی که در این سال برای انتقال مالکیت زمین ها از سفیدپوستان به سیاهپوستان آغاز شد، در اثر تحریکات دولت علیه سفیدپوستان، زد و خوردهائی در گرفت که طی آن عده ای به قتل رسیدند. این روند همچنین توأم با استرداد بخش قابل ملاحظه ای از زمینها به همزمان سابق و آشنایان موگابه بود.

تسوانگیری

مردم زیمبابوه در سال 2008 در انتخابات ریاست جمهوری این کشور شرکت کردند. کاندیدای مقابل موگابه در این انتخابات مورگان تسوانگیرای Morgan Tsvangirai از تشکل "جنبش برای تحول بسوی دموکراسی" (MDC) بود. حکومت موگابه در آرا مردم به نحوی دست برد که انتخابات به دوره دوم که قرار بود در 27 ماه ژوئن 2008 صورت گیرد، کشید. قبل از این تاریخ در 10 مارس 2008 تسوانگیرای دستگیر و بشدت شکنجه شد. سایر طرفداران MDC نیز تحت فشارهای شدید قرار گرفتند. هزاران نفر توسط گروه های ضربت بشدت مورد آزار و حتی تجاوزهای جنسی جمعی قرار گرفتند و دویست هزار نفر از خانه هایشان رانده شدند. تسوانگیرای از کاندیداتوری صرفنظر کرد و به سفارت هلند پناهنده شد. در پی آن موگابه خود را با 85 درصد آرا منتخب مردم اعلام نمود!

رابطه با جمهوری اسلامی

احمدی نژاد و موگابه با هم همدلی نشان میدهند و جمهوری اسلامی به دولت زیمبابوه کمک های مالی و فنی میکند. از جمله در نهم مارس 2010، آقای موتاسا، نماینده رییس جمهور زیمبابوه در راس هیاتی از تهران دیدن کرد و گزارش داد که جمهوری اسلامی وعده داده است یکی پالایشگاه های زیمبابوه را بازسازی نماید و خوراک آنرا تامین کند.

نتیجه برای مردم زیمبابوه

در زیمبابوه نیز مانند ایران حقوق و آزادی شهروندان پایمال میشود، وضع معیشتی و اقتصاد زیمبابوه در اثر تحریمهای اقتصادی، با مشکلات بسیار جدی روبرو گردیده است. تولید کشاورزی زیمبابوه کاهش یافته و کمبودهای جدی نفتی و غذایی منجر به مهاجرت گسترده اهالی زیمبابوه به کشورهای همسایه، بخصوص آفریقای جنوبی شده است. تورم در زیمبابوه بالاترین تورم در جهان است. حکومت موگابه در زیمبابوه یک بار دیگر نشان میدهد که نتیجه دیکتاتوری ها و حکومت های تمامیت خواه، علاوه بر فقدان آزادی، فقر، بدبختی و بی امنیتی برای مردم است.

جمهوری اسلامی

رفتار موگابه که برخلاف ماندلا همواره به دنبال تشدید دشمنی و خشونت در زیمبابوه بوده است و حتی نتایج این سیاست ها برای زیمبابوه، شباهت هائی با جمهوری اسلامی نشان میدهد.

در خرداد ماه 1388 ولی فقیه نیز نشان داد که ادامه خود را منوط به تشدید جو خشونت و وحشت میداند؛ مردم ایران از مخالف تا موافق حکومت با آرامش کامل در انتخابات شرکت کردند. اما ولی فقیه که حکومت مطلقه خود را در خطر دید، با تقلبی آشکار در نتیجه آرا به جو نفاق و خشونت دامن زد و وقتی مردم بطور یکپارچه به اعتراض برخاستند، دروغ های بزرگ تحویل آنان داد و نیروهای سرکوب را علیه آنان بکار گرفت. عده زیادی در خیابان ها به قتل رسیدند. هزاران نفر زندانی و شکنجه شدند، به زندانیان تجاوز شد و عده بیشماری از آنان به قتل رسیدند.

اما این اقدامات در جمهوری اسلامی تازگی ندارد. آیت الله خمینی نیز از همان آغاز مردم را به مسلمان و کافر، خودی و غیر خودی، دوست، و دشمن تقسیم نمود. او هر مخالفتی را مخالفت با اسلام قلمداد کرد و آنها به عنوان مفسد فی الارض و محارب با خدا و امثالهم به

جوخه های اعدام سپرد. جو خشونت و وحشت حاکم شد و حکومت اعضا خانواده ها را به جاسوسی علیه یکدیگر تشویق نمود. در سال 67 در مدت کوتاهی بیش از سه هزار نفر از زندانیان سیاسی به قتل رسیدند که هنوز خانواده های آنان اجازه گذاشتن سنگ قبر برای عزیزانشان ندارند و یکی از خواسته هایشان دریافت وصیتنامه های فرزندانشان است. آیت الله خمینی برعکس ماندلا که پس از پیروزی در پی تقلیل جو خشونت و تقویت همبستگی ملی بود، دائما در پی ادامه و تشدید جو دشمنی، نفاق افکنی و استفاده از زور برای حفظ و تحکیم دیکتاتوری خود و روحانیون بود. حکومت خودکامه علی خامنه ای ادامه منطقی دیکتاتوری جمهوری اسلامی به رهبری آیت الله خمینی است. در این نظام علی خامنه ای بعنوان ولی فقیه، جانشین پیغمبر، نماینده خدا روی زمین و خلیفه اسلام از طرف حکومت روحانیون به مردم معرفی و در مقامی بالاتر از تمام ملت قرار داده شد.

با این توضیحات باید روشن باشد که بر خلاف نظر بعضی نواندیشان دینی، حکومت آیت الله خمینی نمیتواند مدلی برای رسیدن به آزادی و دموکراسی باشد. در این راه رفتار آنهایی میتواند مدل و چراغ راه باشد که زندگی و جان خود را صرف مبارزه با دیکتاتوری و استقرار آزادی و دموکراسی نموده و حتی وقتی که در حکومت بوده اند، لحظه ای از تلاش برای رعایت و حفظ حقوق و آزادی های همه ایرانیان فروگذار نکرده اند.

همچنین اشتباه است که هدف مبارزات مردم ایران برای رسیدن به آزادی و دموکراسی را استقرار "جمهوری اسلامی واقعی" یا جدیدی بدانیم. نباید بار دیگر این تجربه بشریت که "دخالت مذهب و ایدئولوژی های تام گرا در حکومت به دیکتاتوری و توتالیتریسم می انجامد"، را فراموش نموده، اشتباه گذشته را تکرار کنیم. مردم ایران باید برای مبارزات خود هدفی همسو با خواست آزادی، حاکمیت ملی و همبستگی ملی داشته باشند: جمهوری ایران که در قانون اساسی آن آزادی، دموکراسی و جدائی دین از حکومت و همچنین کلیه حقوق انسانی و آزادی های شهروندان، رعایت و تضمین شده باشد.

بنظر میرسد که حس همبستگی ایرانیان و لازمه آن، احترام به نظر یکدیگر و اجرای نظر اکثریت ضمن رعایت حقوق اقلیت، بویژه از خرداد ماه گذشته به بعد، رشد قابل ملاحظه ای داشته است. ایرانیان آگاه در نقاط مختلف دنیا هر طور که میتوانند در مبارزه برای آزادی و دموکراسی شرکت میکنند و به این ترتیب همبستگی خود را بنمایش میگذارند.